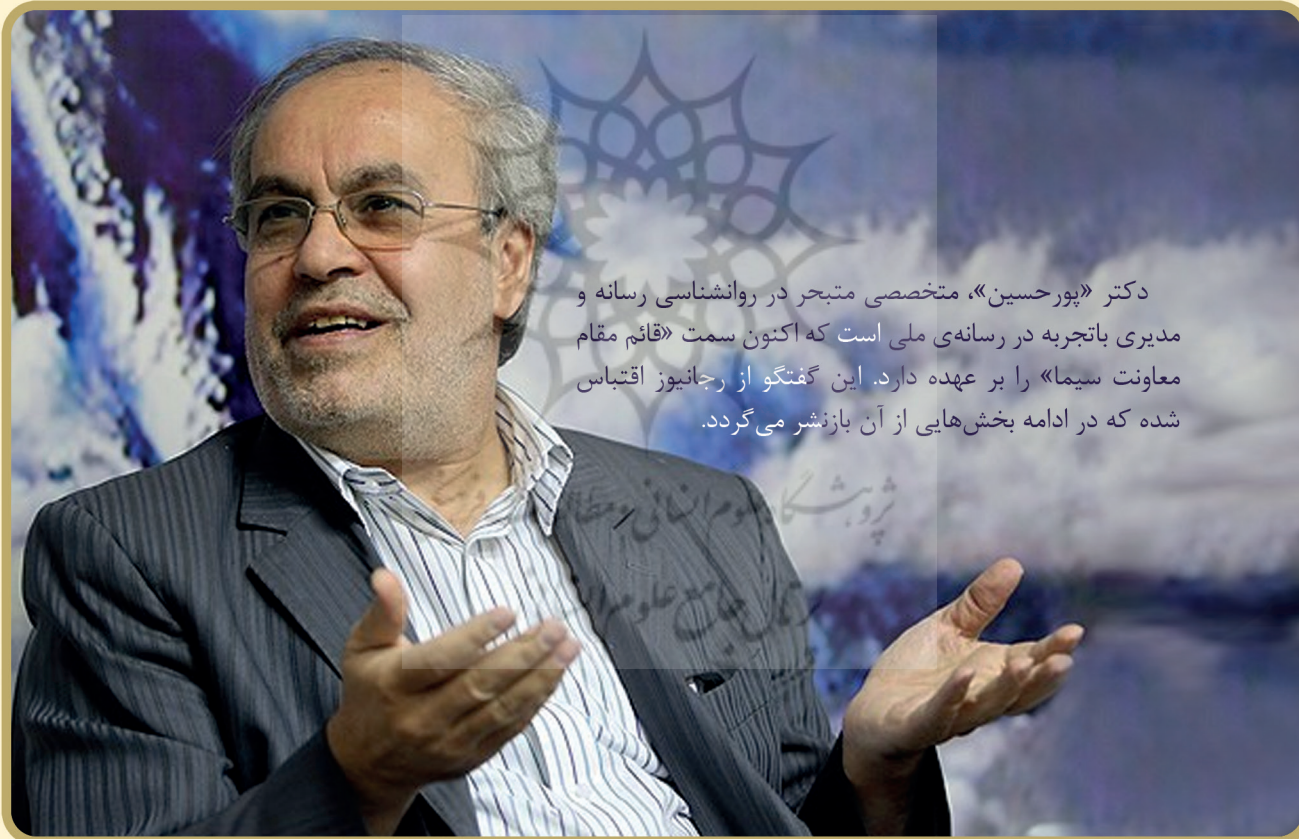


پایش اندیشه: ماهواره و خطر انفعال در برابر آن

گفتگو با دکتر «رضا پورحسین» قائم مقام سیما درباره‌ی ماهواره



دکتر «پورحسین»، متخصصی متبحر در روانشناسی رسانه و مدیری باتجربه در رسانه‌ی ملی است که اکنون سمت «قائم مقام معاونت سیما» را بر عهده دارد. این گفتگو از رجانویز اقتباس شده که در ادامه بخش‌هایی از آن بازنشر می‌گردد.

سؤال: به عنوان مقدمه، یک فضای کلی از اثرات و تبعات ماهواره ترسیم نمایید و آیا این اثرات و تبعات را فراتر از فرهنگ کشورمان می‌دانید به این معنا که بقیه کشورها نیز دچار این آسیب‌ها شده‌اند؟

ماهواره یک واقعیت است. به دلیل استفاده از تکنولوژی فرامرزی و آسان، قاعداً به راحتی می‌تواند هر کجا رسوخ کند. ابتدا خودش را به شکل یک مکانیزم نشان می‌دهد؛ مکانیزمی که محتواساز است و محتوا را با خودش به همراه می‌آورد. فناوری‌های دیجیتالی در بستر علم ارتباطات (communication) و فضای ارتباطی، مکانیزمی را ایجاد کرده و محتوای بسیار گسترده و عمیقی را هم دنبال خودشان کشانده‌اند. به فراخور سواد رسانه‌ای هر کشور، این که ابتدا خود ابزار، قدرتش را نشان می‌دهد یا محتوا، یا به عبارت دیگر مردم آن کشور در برابر ابزارها منفعل می‌شوند یا فعال برخورد می‌کنند، فرهنگ رسانه منتشر می‌گردد. این انتشار بستگی به سواد رسانه‌ای مردم دارد. عموماً در کشور ما، یک حالت انفعال وجود دارد؛ یعنی هرگاه یک مکانیزمی با تکنولوژی به ظاهر مرعوب کننده وارد می‌شود، سریعاً به آن دلبستگی ایجاد می‌شود؛ غافل از این که دلبستگی به محتوای آن هم شکل می‌گیرد. انفعال و دلبستگی ناهشیار، از وجوه خطرناک ماهواره است. نه تنها ماهواره، بلکه هر امری که بر یک فناوری پیچیده و گسترده سوار می‌شود، اگر رعب ایجاد کند و انسان‌ها در برابر چنین پدیده‌ای منفعل شوند، قاعداً این انفعال در مقابل محتوای آن هم اتفاق می‌افتد.

من فکر می‌کنم با موج فردگرایی (individualism) که خاستگاه آن غرب است، در شتاب فن‌آوری که تقریباً حاصل جهانی شدن (globalization) است، چیزی به نام ماهواره رشد می‌کند؛ به عبارتی مجبورند که بستری ایجاد کنند تا افراد

متفرد، با همدیگر ارتباط داشته باشند؛ ارتباطاتی که شأن فردی آنان حفظ شود و بدون این که چهره به چهره شوند، در فضای غیرواقعی که بعدها اسم آن را «فضای مجازی» گذاشتند، با هم ارتباط برقرار کنند. فضای مجازی، فضایی است که روی هواست و کاربران به همدیگر اطلاعات می‌دهند. این‌جا اینترنت درست می‌شود و مشارکت انسان‌های تنها را موجب می‌شود. آنان می‌توانند خودشان و هویتشان را پشت یک تکنولوژی، پنهان کنند. ماهواره بخش غیرتعاملی فضای دیجیتال است که یک طرفه از طریق سیگنال‌هایی که توسط ریسورها دریافت می‌شود، به خانه‌ها می‌آید که این هم از نتایج ارتباطات امروز است، منتها میزان تعامل آن از وب بسیار کمتر است.

حال برای چه این اتفاق می‌افتد؟ من فکر می‌کنم همان هدفی که جهانی شدن را ایجاد کرده، همان هدف برای ایجاد ماهواره وجود دارد و آن عبارت از استحاله‌ی خرده فرهنگ‌ها و یک شکل کردن دنیا به نفع خودشان است. منتها آیا یک شکل کردن و ذات یک شکل شدن، برای صاحبان آن‌ها مهم است؟ نه، بلکه یک شکل شدن به شکلی که آنان می‌خواهند اهمیت دارد. به عبارتی، رؤیای آمریکایی به عنوان یک استراتژی، همیشه مطرح بوده است. رؤیای آمریکایی، ایدئولوژی آمریکایی، زندگی آمریکایی از همان چیزهایی است که می‌خواهند همه یک شکل مثل آنان شوند. پس برای این که دنیا به نفع رؤیای استکباری یک شکل شود، حتماً باید خرده فرهنگ‌ها از بین بروند و برای این که خرده فرهنگ‌ها از بین بروند، باید هویت‌ها از بین بروند. برای این که هویت‌ها از بین بروند، باید مرزها برداشته شوند. ماموریت سیستم‌های دیجیتالی، ماهواره و اینترنت دقیقاً همین کار است. آن‌ها رعب ایجاد می‌کنند، آدم‌ها را منفعل می‌کنند، مرزها را برمی‌دارند،

حیاط خلوت و پشت صحنه برای هرکسی ایجاد می‌کنند و فرد می‌تواند به صورت تک، یک‌جا باشد ولی به شکل مجازی در اجتماع ارتباط برقرار کند و به تدریج وقتی شاکله خودش را تحت تأثیر ماهواره شکل می‌دهد، هویت خود را با آنان یکسان می‌کند. غافل از این‌که هویت او دارد با دیگران یکسان می‌شود و کم‌تر این شخص می‌تواند دیگران را با خودش یکسان کند.

سؤال: به نظر شما، بزرگ‌ترین خطر ماهواره چیست؟

بزرگ‌ترین خطر ماهواره، انفعال است. این‌که من بدون هشیاری همه چیز را بپذیرم؛ حتی در مورد تلویزیون‌های پاک، انفعال ایجاد می‌شود. وقتی شما انفعال داشته باشید و یکسره خودتان را در اختیار بگذارید، مشکلات دیگری ایجاد می‌شود. مثلاً وقتی شما کتابی را مطالعه می‌کنید حالت انفعال ندارید و احساس فعال بودن و مولد بودن می‌کنید؛ این احساس در حالت خواندن کتاب وجود دارد. اما در هنگام دیدن فیلم اگر انسان سواد رسانه‌ای داشته باشد، گاهی ممکن است به او بر بخورد که مثلاً «شاید همه چیز، صحنه‌پردازی شده است که من را تغییر دهد»؛ اما اگر هشیاری وجود نداشته باشد، در حقیقت یک سلطه خاموش بر فرد ایجاد می‌شود.

من فکر می‌کنم به لحاظ روان‌شناختی، آنچه که تحت عنوان برنامه‌های ماهواره‌ای که مجموعاً برنامه‌های خوبی هم نیستند، به ویژه در قسمت فارسی زبان‌شان، کارکرد آن‌ها، سه سطح یا سه لایه از شاکله (personality) شخص را نشانه می‌گیرند: نگرش، عواطف و هیجانات که مجموعه‌ی آن را شاکله یا شخصیت می‌نامند. به عبارت دیگر کار ماهواره، تغییر نگرش، عواطف و هیجانات است. اگر بخواهیم برای این جنبه‌ها عنوان جدید قرار بدهیم و هر سه را در یک کپسول بگنجانیم، می‌توانیم از یک سبک رفتاری و تسامحاً

سبک زندگی صحبت کنیم. در حقیقت ماهواره سبک رفتاری انسان را تغییر می‌دهد. نگرش، عواطف و هیجانات در یک بستر فعال (Active) به راحتی تغییر نمی‌کنند؛ اما وقتی خود سیستم، انسان را به لحاظ تکنولوژیک و مکانیزمی مرعوب می‌کند، ابتدا با رعب وارد می‌شود و این میدان، منفعلانه است. در میدان منفعل، تغییر نگرش، عواطف و هیجانات با سهولت انجام می‌شود و فرد به راحتی تحت تأثیر پیام‌دهنده قرار می‌گیرد.

سؤال: عکس آن را چگونه می‌شود ترسیم کرد؟ یعنی اگر

فعال باشیم چه اتفاقی می‌افتد؟

فردی که فعال باشد - که از این فرد تحت عنوان کسی که دارای سواد رسانه‌ای است، تعبیر می‌شود؛ در مقابل هر حرفی یک چرا می‌گذارد یا به تعبیر دیگری در حال «فلسفیدن» است. یعنی این را می‌بیند و نقدش می‌کند و یا اصلاً خود تکنولوژی را نقد می‌کند. مثلاً شهید آوینی درباره‌ی تلویزیون می‌گوید نفس و ذات این جعبه‌ی جادویی که باید ما از آن استفاده می‌کنیم، چیست؟ ذات آن تغییر و شتاب است. سکون در آن نیست. سکون به معنای جمود و مرداب‌گونه بودن، خیر؛ اما به عبارت ایجاد تأمل، بله! تلویزیون برای شما امکان تأمل نمی‌گذارد. برخی افراد که در بین آنان روشنفکران نیز هستند و دیدگاه‌شان نوعی مغالطه است، می‌گویند: «بزرگسالان و کودکان آن را نگاه می‌کنند و بهترین آن را انتخاب می‌کنند.» ظاهراً نظر فریبده‌ای است، اما من از آنان دو سؤال می‌کنم: ۱. اگر انتخاب می‌کنند بر چه مبنایی است؟ کسی که مبنا ندارد چه چیزی را انتخاب می‌کند؟ یعنی چه چیزی را

براساس چه چیزی انتخاب می‌کند؟

۲. مباران‌های اطلاعاتی ۲۴ ساعته مگر اجازه می‌دهد

شما بین این‌ها تأمل کنید؟

«یتبعون احسنه»، نشستن و فکر کردن و مشورت گرفتن است تا چیزی را انتخاب کنید؛ شما ۲۴ ساعت را در ۳ هزار کانال ضرب کنید و فرض بگیریم شما همه‌ی این‌ها را در یک آن جستجو می‌کنید، در چه زمانی می‌خواهید آن‌ها را بررسی کنید؟ اصلاً جایی برای برگزیدن باقی نمی‌ماند. در برگزیدن همیشه یک نگرش (Attitude) و شناخت (cognition) وجود دارد که انتخاب را شکل می‌دهد. وقتی من در یک سطح نگرش، عواطف و احساسات قرار می‌گیرم، دیگر جایی برای پردازش اطلاعات نمی‌ماند. به عبارت دیگر اگر بخواهیم در بعد علمی سخن بگوییم، وقتی یک شخص با سیل اطلاعات رنگارنگ رادیو و تلویزیونی مواجه می‌شود، مرکز پردازش اطلاعات (CPU) او از کار می‌افتد.

پس در زمینه‌ی فعال، اگر «چرا» بگذارم، حتماً تلویزیون را خاموش خواهم کرد. چون می‌خواهم فکر کنم. در حال حاضر کانال‌های ارتباطی بسیار زیاد است؛ در غیر این صورت انسان‌ها منفعل هستند. وقتی هم منفعل هستند، پذیرفته‌ایم که من یک شهروند درجه دو نسبت به «پیام‌دهنده» هستیم. بنابراین این انفعال و تغییر نگرش و عواطف است که برای ما خطر ایجاد می‌کند.

من فکر می‌کنم به رده‌های سنی پایین‌تر هم می‌توان توجه کرد. هر چه سن پایین‌تر باشد، میزان این تخریب بیشتر است، به خصوص در قسمت نگرش‌ها. انسان وقتی بزرگ می‌شود، طرح‌واره‌هایی (Schema) یا به تعبیری «روان بنه» در او شکل می‌گیرد. طرح‌واره‌ها یادگرفتنی نیستند، اما از رفتارها و رسانه و تعاملات اجتماعی کم‌کم طرح‌واره‌هایی در ذهن کودک شکل می‌گیرد که با بزرگ شدن کودک، این طرح‌واره‌ها نیز رشد می‌کنند و تبدیل به باورهای مستقر می‌شوند و این طرح‌واره‌ها هستند که رفتارهای ما را شکل

می‌دهند.

اگر کودکان از طریق ماهواره و تلویزیون در معرض آموزش‌های غیرمستقیم قرار بگیرند، فکر می‌کنید چه نوع طرح‌واره‌های در آنان شکل می‌گیرد؟ بنده عرض می‌کنم یک طرح‌واره‌ی بی‌هیكل متعارض که قسمتی، قسمت دیگر را قبول ندارد در آنان تقویت می‌شود. بخشی از این طرح‌واره بخش دیگر آن را تخریب می‌کند؛ یا بهتر بگوییم چند طرح‌واره‌ی متعارض در فرد به وجود می‌آید. پس وقتی ما کودک را با چند نگرش متضاد مواجه می‌کنیم، نمی‌دانیم در او داریم تب تعارض ایجاد می‌کنیم. طرح‌واره‌های مثبت و منفی در او ایجاد می‌شود. این طرح‌واره‌ها در او به باور واحد نمی‌رسد، بنابراین ارزش‌های ذهنی، ملی، عاطفی و هیجانی او هم کاملاً درهم شده، مختلط و متعارض است. تعارض، تب روانی موجود امروز دنیا است. انسان‌هایی که در تعارض بار می‌آیند معمولاً احساس مولد بودن نخواهند داشت و احساس فعال بودن ندارند چون همیشه خودشان را منفعل می‌دانند. انسانی که خودش را همیشه منفعل و مرعوب می‌داند، افسردگی در او رشد می‌کند. یکی از دلایل افسردگی در دنیای امروز افسردگی ناشی از انفعال انسان‌ها در مقابل یک چیزی است که به‌ت‌آور است و آن چیزی که به‌ت‌آور است، همین صفر و یک و دیجیتال است. یعنی نحوه‌ی عرضه آن در این افراد ایجاد به‌ت کرده است. پس این‌ها تغییر ذائقه و نگرش و عواطف و هیجانات می‌دهند و این تغییر در دوره کودکی که در حال شکل‌گیری است، تخریب بالاتری دارد.

معمولاً همه رسانه‌ها، مهندسی افکار عمومی را دنبال می‌کنند. من فکر می‌کنم اگر والدین به کارکرد ذاتی ماهواره هشیار شوند - ماهواره‌ای هم که می‌گویم همان بعد منفی آن در نظر من است - به محض اینکه مکانیزم عمل در

ذهن آنان روشن شود، خود به خود خاموش می‌کنند. اما اگر این موضوع شکل نصیحت و توصیه‌های کلی و به تعبیری وجه سیاسی و امنیتی بگیرد، حساسیت ایجاد نمی‌شود. به جای این‌که بگوییم فرزند شما در معرض دو گونه‌ی تربیت قرار می‌گیرد و با تعارض بار می‌آید و یا این‌که بگوییم آمریکایی‌ها می‌خواهند کشور ما را تخریب کنند، دو گونه برخورد از خانواده‌ها داریم. گزاره‌ی دوم را زیاد شنیده‌اند، اما گزاره‌ی اول هشیاری بیشتری را به وجود می‌آورد. چون میزان سمپاتی به کودک و آینده‌ی او در والدین بالاست، انگیزه‌ی بالاتری دارند برای این‌که او را در معرض انتخاب خوب قرار دهند. اگر بدانند که ماهواره چه می‌کند، یعنی بدانند تغییر ذائقه و تغییر نگرش ایجاد می‌کند و اگر بدانند کودک با چند ذائقه به دوره‌ی جوانی می‌رسد، چگونه می‌خواهد زندگی خودش را بسازد و آن را سامان دهد، درباره‌ی ماهواره فکر می‌کنند و به راحتی آن را در اختیار فرزندان خود قرار نمی‌دهند. معمولاً انسان‌هایی که ملون هستند و از کاری به کار دیگر می‌روند و موفق نیستند، طرح‌واره‌های متعارض دارند و به عبارتی دیگر شخصیت‌شان چند رغبتی است. طبیعتاً عده زیادی از ما در برابر ماهواره منفعل هستیم. پیشنهاد می‌کنم حداقل در برخورد با آن منفعل نباشیم. برای این کار باید یک بار مکانیزم برنامه‌ی ماهواره‌ای را برای خانواده‌ها توضیح بدهیم. اگر این توضیحات درست بیان شود و آنان عاقبت کار را متوجه شوند، خودشان اقدام لازم را انجام می‌دهند. این‌که بگوییم ماهواره نبینید، دین‌تان را از دست می‌دهید؛ موضوع حل نمی‌شود. این، کلی‌گویی است. یا می‌گویند ماهواره نگاه نکنید فرزندان‌تان از دست می‌روند. این از دست‌تان می‌رود یعنی چه؟ ما باید مکانیزم را به درستی تشریح کنیم. بگوییم که

بچه‌های ما در تعارض قرار می‌گیرند. بچه‌های شما در سن‌شان چیزی را یاد می‌گیرند که متناسب با آن سن نیست و ممکن است به بلوغ زودرس برسند. بچه‌ها روابط اجتماعی و بین فردی را یاد می‌گیرند که این روابط برای این جامعه و یا حداقل برای این سن نیست. اینجاست که فرزندان‌تان دچار تعارض‌های عاطفی و هیجانی می‌شوند. والدین به این موضوعات حساس هستند و می‌روند دنبال جواب سؤال با این مضمون که من باید چه کنم؟

به عنوان مثال درباره‌ی استفاده کودکان از تبلت و موبایل از ما سؤالات بسیاری می‌پرسند. موبایل و تبلت را نمی‌توان از بچه‌ها گرفت حتی بچه‌های زیر دبستان. آمدیم مکانیزمی طراحی کردیم که اتفاقاً آن را گزارش هم کردم. یکی از نیازهای کودکان جایجایی در فضا است. تبلت را در دست کودک دادیم، به محض این‌که در کنارش بازی میدانی راه انداختیم، کودکان تبلت را کنار گذاشتند. پس بازی میدانی در خانه‌ها راه‌اندازی شود، مثل گرگم به هوا و مثل این، صددرصد آن وسایل را کنار می‌گذارند. اینجا ما منفعل نیستیم و فعالانه تبلت از دست کودکان گرفته می‌شود، ضمن آن‌که چیز بدی هم درباره‌ی تبلت نگفته‌ایم.

درباره‌ی ماهواره هم همین‌طور. یک قدم بزرگ برای عدم انفعال این است که برنامه‌ی خوب تدارک ببینیم. جنس خوب عرضه کنیم. با جنس بنجل نمی‌توان به مصاف چیزی رفت که زرق و برق دارد و انگیزه‌ی آن برای تخریب هم بالاست، تا دل‌تان بخواهد هم این‌ها خیر دارند و پول خرج می‌کنند! به نظر من در ترسیم این مکانیزم که یک برنامه بد چه می‌کند، حتی اگر این برنامه، برنامه داخلی باشد، اگر این مکانیزم را به زبان ساده برای خانواده‌ها بیان کنیم، مطمئن باشید والدین به بهداشت روانی کودک هم توجه می‌کنند.

سؤال: برخی از این حرف‌ها را از برخی خانواده‌ها و بعضی دلسوزان می‌شنویم. فرض کنید خانواده‌هایی دسترسی کودک را به این امکانات مثل ماهواره فراهم نمی‌کنند و یا حتی برای آن ترسیم می‌کنند، اما کودکان در مدرسه می‌بینند که بچه‌های دیگر به این امکانات دسترسی دارند. به نظر شما این تضاد را باید بپذیریم یا برای کودک می‌توانیم توضیح دهیم؟ حالا این تضاد در همه‌جا می‌تواند وجود داشته باشد؛ برای این کودک چه تبعاتی ایجاد می‌کند؟

اتفاقاً هر چه بیشتر این مسئله را برای کودک باز کنیم، بهتر است و بچه‌ها فهم آن را دارند. به فرزندشان بگویند که نمی‌توانند به دلیل اینکه ذهن کودک درگیر می‌شود این را برای او بخرند. به او بگویند که در حال تحصیل است و ذهنش باید به جای ۱۰۰ مورد، روی ۱۰ مورد تمرکز کند.

کودک، نیازمند تمرکز و کانونی کردن توجهات است. هر چه بیشتر در معرض کانال‌های مختلف قرار گیرد، اشتغالات ذهنی او بیشتر می‌شود. این‌ها را می‌توان برای بچه‌های بزرگ‌تری که در اوان نوجوانی هستند توضیح داد. اما فکر می‌کنم اول باید برای والدین توضیح دهیم. ولی در مورد ماهواره آنقدر حجم وسیعی دارد که اگر وارد خانه شود، کنترل آن بسیار سخت است، یعنی هنوز قبح دارد. ماهواره مثل تبلت و گوشی نیست. این باید کنترل شود. این تکنولوژی‌ها آمده‌اند؛ پس باید ما هم بهترین استفاده را از آن‌ها داشته باشیم. در این قضیه باید «فعال» برخورد کنیم. در مورد ماهواره و کودک، باید شکل صحبت ما شکل سرزنش کردن نباشد. باید به فرد گفته شود: «من هم مثل تو اگر خودم را در معرض چندین رفتار قرار دهم، این رفتارها در فرهنگ ما قبیح است و مورد پسند نیست و کم‌کم قبح آن ریخته می‌شود و ما آدمی می‌شویم که نمی‌دانیم هویت ما چه می‌شود؟» البته باید با

زبان کودکان و نوجوانان با آنان سخن گفت. اگر مکانیزم را به بچه‌ها و خانواده‌ها توضیح دهیم، خود به خود به عاقبتش می‌رسند. ولی مشکل این است که ما مکانیزم را نمی‌گوییم و فقط نقطه‌ی آخر را نشان می‌دهیم.

سؤال: به برخی از عناوینی که درباره‌ی کودکان و نوجوانان بود اشاره کردید. برخی از موضوعاتی که زندگی بزرگسالان و خانواده‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد در این باره نیز توضیح بفرمایید.

در تحقیقی، حدود ۱۲ سریال فارسی زبان ماهواره‌ای، تحلیل محتوایی و گفتمانی شده بود. سریال‌هایی که عموماً در ایران دیده شده است و چون قسمت‌های زیادی دارد، میزان نفوذ بالایی هم دارند. این سریال‌ها کم‌ترین چیزی را که مورد توجه قرار داده بودند، مسائل سیاسی و امنیتی بود و بیشترین مسئله آن‌ها درباره سبک زندگی و خانواده بوده است. یعنی نگاه‌شان روی خانواده و سبک زندگی است. در سبک زندگی، فردگرایی در خانواده، نوع پوشش باز، ریختن قبح ارتباط مرد زن دار با دیگری و زن شوهردار با دیگری مطرح بوده است. در واقع ما هر چه مؤلفه انسجام خانواده را می‌شماریم، توسط این برنامه‌ها هم به مسخره گرفته شده و هم متزلزل می‌شوند. آدم‌ها وقتی در معرض تکرار قرار بگیرند کم‌کم منفعل می‌شوند و مرکز پردازش اطلاعات آنان حالت انفعال می‌گیرد. پردازش اطلاعات مخاطبان ماهواره‌ای دلیل تراشی می‌کند و کم‌کم قبح آن موضوعات از بین می‌رود. مجموعاً این که این سریال‌ها، مؤلفه‌های پایداری خانواده را از بین می‌برند. من می‌خواهم این را بگویم که اگر انسجام خانواده از بین برود، جامعه‌ی کوچک‌تر از بین برود، جامعه‌ی بزرگ‌تر سامان نخواهد گرفت و اگر خانواده‌ها به هم بریزند و داستان خیانت به شکل گسترده وارد عرصه زندگی‌ها شود، به دنبالش حتماً

بیماری‌های روانی ظهور خواهد کرد؛ جدای از آن که خیلی از قتل‌ها و بزن بزن‌ها ناشی از مسائل خانوادگی است.

سؤال: تعارضاتی که در جامعه داریم و لزوم مهندسی فرهنگی را مورد توجه قرار دادید. ماهواره تا چه اندازه رفتارهای جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ تا چه اندازه این جامعه‌ی متعارض، خودش به سمت ماهواره می‌رود؟

این سیکل و دور معیوب اتفاق افتاده است. من متوسط جامعه را می‌گویم. بخشی از جامعه که فعالند خودشان را در مقابل هر داده‌ای قرار نمی‌دهند. قشر تحصیل کرده فرهنگی متدین، ارزش‌هایی برای خود قائل هستند. وقتی این‌ها به شکل منفعل در برابر همه چیز قرار نمی‌گیرند، ماهواره روی آنان اثر نمی‌گذارد و مسئولیت پیدا کرده‌اند. اما این‌ها چقدرند؟ همین خانواده‌ها، فرزندان‌شان دارند که بنیه‌های دینی آنان کامل شکل نگرفته است. تأثیرات ماهواره با بالا بودن میزان معنویت رابطه‌ی عکس دارد. یعنی هر چه افراد، معنویت بیشتری دارند خودشان را کمتر در معرض آسیب و تصاویر این‌چنینی قرار می‌دهند. اینجا داستان عرضه و تقاضا است. اگر جامعه‌ای متعارض باشد، چون چند نوع ارزش به او عرضه می‌شود، شخصیتی علیل و بدون پردازش را حاصل می‌کند که عموماً برنامه‌های ماهواره بیشتر روی این دسته از افراد یعنی افراد منفعل اثر می‌گذارند. انفعال تأثیر بیشتری را به دنبال دارد تا جایی که «استحاله» رخ می‌دهد.

برخی را می‌شناسم که می‌گویند یک صحنه از تلویزیون خودمان را ندیده‌اند و تمام توجه‌شان به ماهواره است، جالب است که نادانسته گاهی افتخار هم می‌کنند! اما نمی‌دانند که خود و فرزندان‌شان را در معرض چه عفونتی قرار داده‌اند. برای چنین افرادی ارزش مهم نیست، پرچم مهم نیست، زبان و ادبیات فارسی مهم نیست، سرزمین مهم نیست، لباس ملی

و قومی مهم نیست و به همین دلیل مهاجرت‌های بی‌مبنا در این اقشار بالا است؛ این‌ها فقط می‌خواهند بروند. به کجا معلوم نیست. انتهای این تعارض، «استحاله» است.

سؤال: درباره تبعاتی که شبکه‌های ماهواره‌ای ایجاد می‌کنند؛ ماهواره را نمی‌توان وقتی وارد خانه شد، دسته‌بندی کرد. اما آسیب‌ها قابل دسته‌بندی هستند. برخی شبکه‌ها که متمرکز بر سبک زندگی هستند یا برخی روی مسائل سیاسی و امنیتی یا مسائل قومی و اقوام متمرکز هستند. روی این دسته‌بندی‌ها کاری شده که تهدیدات بیشتر در چه مواردی است؟

بله این دسته‌بندی وجود دارد. پورنو تهدیدات عصب‌شناختی دارد. اگر بروز بیرونی نداشته باشد هیجانات منفی و اضطراب ایجاد می‌کند. حتی اگر در یک دسته‌بندی، چیزهای خوب هم انتخاب شد، باید ببینیم مؤلفه‌هایی که ترکیب می‌شوند و با هم یک مضمون را درست می‌کنند، از لحاظ ساختاری با فرهنگ ما انطباق دارد یا نه؟

هر کار هنری یک مضمون دارد. آن چیزی که رسوب می‌کند، مهم است. آنچه که القا می‌کند چیست؟ اینجاست که سواد رسانه‌ای مهم است. خیلی از فیلم‌ها «صحنه» ندارند، اما همین فیلم‌ها چه رگه‌ای از افکار و اندیشه‌های الحادی را ترویج می‌کنند. اینجا دسته‌بندی دقیقی نداریم. این دسته‌بندی‌ها در دسترس عموم قرار نمی‌گیرد. متأسفانه مجموعه‌های پژوهشی هم کار خودشان را می‌کنند و کارهای آن‌ها به دلیل عدم اندام‌وارگی پژوهش و اجرا باپگانی می‌شود. در حالی که محصول آن باید به جامعه برسد. هر پژوهش باید سخنگو داشته باشد و به رسانه‌ها برسد.

برخی از خانواده‌ها خودشان طبقه‌بندی نانوشته دارند و اجازه نمی‌دهند فرزندان‌شان هر برنامه‌ای را ببینند. به عنوان نمونه، عمده کارهای مستند خارجی تولید شده درباره‌ی

طبیعت مبتنی بر داروینیسیم است و این خطرش کمتر از بقیه‌ی برنامه‌ها نیست. اگر چیزی خلاف فطرت خدا گرایانه رسوب کند، مخرب است. حتی اگر علی‌الظاهر رقص و آواز هم نداشته باشد. دسته‌بندی‌ها باید براساس مضمون باشد و من تا به حال چنین دسته‌بندی را ندیده‌ام. وقتی این دسته‌بندی‌ها ارائه نمی‌شود، خانواده‌های متوسط فکر می‌کنند همین که یک فیلم، صحنه‌های خشن و یا جنسی ندارد، مضر نیست؛ درحالی‌که ممکن است مضمونی که این گونه فیلم‌ها ارائه می‌دهند، طرح‌واره‌ی ذهنی و ذائقه افراد را به شدت و با شتاب تغییر دهند.

سؤال: آیا این تهدیدات در بین زنان و مردان هم فرق می‌کند؟

در حال حاضر، مردان بیشتر بیننده برنامه‌های مستهجن‌اند. در جدیدترین آمار، مردان سه برابر زنان، بیننده فیلم‌های بدند. آنچه که آنان از صحنه تلویزیون نگاه می‌کنند، با نور و قاب‌بندی تصویر همراه با موسیقی خاص، جلوه‌ای از زن را ایجاد می‌کند که انگار موجود دیگری است. این تصورها، تصاویر پایداری را در ذهن افراد حک می‌کنند که به تدریج در رفتار فرد خود را نشان خواهد داد. طلاق‌های زیادی هم سر این مسایل ایجاد می‌شود. مردانی هستند که به این مسائل معتاد شده‌اند. این مسئله بنیان خانواده‌ها را متزلزل می‌کند، برای این که فکر می‌کنند دیگری از همسران‌شان برتر است. فیلم‌های پورنو از همه‌ی چهار سطح هیجانی (Emotion)، عشوه‌گری (Erotic)، عشقی (Romantic) و جنسی (sexual) استفاده می‌کنند.

سؤال: به عنوان یک استاد دانشگاه و صاحب نظر، شما که این شبکه‌های ماهواره‌ای را تحلیل می‌کنید آیا به این اعتقاد دارید که این شبکه‌ها به صورت یک زنجیره به هم

پیوسته فعالیت می‌کنند؟ یعنی یک اتاق فکری این شبکه‌ها را برنامه‌ریزی می‌کند؟ زمانی که به شبکه‌ی «فارسی وان» بیشتر پرداخته می‌شد، اینقدر محتوای مبتذل و مستهجن نشان می‌داد که از سوی کودک پس زده شد. بعد از آن شبکه‌های دیگر مثل «جم» و «من و تو» تأسیس شدند که این داستان در آن‌ها متعادل تر شد. به ذهن می‌رسد در کنار آن رقابت‌هایی که بین آن شبکه‌ها وجود دارد اتاق فکری این‌ها را مدیریت می‌کند. به شکل عینی «مرداک» شخصی است که شبکه‌های زیادی دارد و آن‌ها را مدیریت می‌کند، اما به جز او افراد دیگری نیز هستند. حتماً شبکه‌ای این برنامه‌ها را هدایت می‌کند که نانوشته است. یعنی یک ایدئولوژی، این‌ها را هدایت می‌کند نه ایدئولوژی منبعث از جهان‌بینی الهی؛ منظور این است که یک سبک فکری، همه این محصولات را برای رسیدن به منافع‌شان هدایت می‌کند. جهانی شدن از آن چیزهایی است که تکلیف خودش را مشخص کرده است. در جهانی شدن، دلبستگی (Attachment) و تعلق اجتماعی و فرهنگی رنگ می‌بازد. پس وقتی یک معیار و اصل را بنا می‌گذارید، همه براساس آن برنامه‌سازی می‌کنند، چون منافع آن‌ها هم در گرو این چیزهاست. یک شبکه‌ی نانوشته وجود دارد که صاحبان منافع مشترک مرامنامه‌ای می‌نویسند و پیش می‌روند و این همه هزینه کردن باید انگیزه‌ای داشته باشد. این‌ها انگیزه دارند؛ برای این که دیگران مزاحمتی برای منافع مالی این‌ها ایجاد نکنند. کسانی که سوداگر اقتصادی (Merchant) هستند معمولاً جهان‌بینی یکسانی دارند و سود فردی برای آنان مهم است.